

حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت

خلاصه سخنرانی در پلنوم ۱۶ کمیته مرکزی حزب

۱۶ اوت ۲۰۰۲

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۱۲۱ - ۸ شهریور ۱۳۸۱ - ۳۰ اوت ۲۰۰۲

کورس مدرسی

رفقا!

بحث حزب کمونیست کارگری ایران بعد از منصور حکمت بحثی است که نه من دلم میخواست ضرورت طرح آن پیش بیاید و نه شما دلتان میخواست آنرا بشنوید. اما واقعیتی که اتفاق افتاده است ما را ناگزیر از پرداختن به این بحث میکند. مساله این است که بزرگترین کابوس زندگی سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران متحقق شد. حزب کمونیست کارگری منصور حکمت را از دست داد و بنظر من، ما و حزب با بزرگترین سوال و سرنوشت سازترین مساله تاریخ حیات سیاسی خودروپرو شده‌ایم.

عواقب این اتفاق و ابعادی که برای حزب دارد بشدت وسیع است. بعضی از این مسائل خود حزب را مد نظر دارد، نکاتی شبیه سازمان حزب و انسجام آن و غیره که بطور موجه مورد توجه، سوال و موضوع نگرانی اعضای حزب و مردم قرار میگیرند. و بخش مهمتری از آن فراتر از حزب کمونیست کارگری ایران به معنی اخص آن است. این مسائل و سوالات بعد اجتماعی، بعد جنبشی و بعد سیاسی دارند، که بنظر من کمیته مرکزی حزب ارگانی است که باید به این مسائل نگاه کند و جوابهای لازم را به آنها بدهد.

حزب کمونیست کارگری یک جریان سیاسی و اجتماعی است. برای بسیاری نقطه امید آزادی خواهی و برابری طلبی، و آلترناتیو جمهوری اسلامی است. نقطه امید آینده جامعه ایران است. در نتیجه سوالی که در مقابل ما قرار گرفته بمراتب وسیع تر از ابعاد درون حزبی آن است. ابعاد درون حزبی آن بزرگ است و باید به آن پرداخت، و من به آن خواهم پرداخت، اما میخوام توجه پلنوم را

به این مساله جلب کنم که ابعاد عوارض از دست دادن منصور حکمت وسیعتر و عمیقتر است. آینده قدرت سیاسی در ایران مورد سوال است.

به این سوال تاکنون یک جواب، یک تصویر، یک داده وجود داشت. منصور حکمت بعنوان شخص خود کسی بود که این جواب و این تصویر و این داده به او گره میخورد. این جواب دیگر نیست. لپلم در جامعه شکل میگیرد. آینده چه میشود؟ همه میدانستند حزب کمونیست کارگری چیست. منصور حکمت فقط لیدر این حزب نبود. منصور حکمت همه چیز این حزب بود. حزب را ساخت، تئوریسینش بود، تاکتیسینش بود، سازمانده تشکیلاتش بود. تئوریسین فقط حزب نبود، تئوریسین یک جنبش بود، جنبشی بمراتب وسیع تر و عمیق تر از حزب کمونیست کارگری ایران. تئوریسین یک آرمان و یک آرزو در جامعه بود. اینها امروز همه مورد سوال است، و جوابش را از ما میخوانند و همانطور که گفتم بنظر من کمیته مرکزی حزب باید بتواند این سوالات را مورد نظر قرار بدهد و به آنها بپردازد.

اما یک بعد نتایج از دست دادن منصور حکمت من را غافلگیر کرد. اجازه بدهید توضیح بیشتری بدهم. منصور حکمت زندگیش عروج این حزب بود، بزرگی این حزب و مطرح شدنش بعنوان آلترناتیو در آینده جامعه ایران بود. طنز تلخ، اما، این است که حتی مرگش حزب را بجائی پرتاب کرد که ده کنفرانس برلین نمیتوانست بکنند. این ابعاد را باید به رسمیت شناخت. از کیهان تهران تا گاردین و از هر گروه و محفل سیاسی تا بی بی سی دارند درباره این اتفاق حرف میزنند. منصور حکمت حتی مرگش حزب را به خانه‌های مردم و به جاهائی برد که قبلا نبود. مرگ منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را در ابعاد عظیمی در جامعه مطرح کرد و توجه را به آن جلب کرد. از این نظر به مساله سرنوشت این حزب و سوالاتی که در مقابل آن مطرح است ابعاد وسیعتر اجتماعی دلد سرنوشت حزب کمونیست کارگری ایران دیگر اساسا مساله ای درون حزبی و درون تشکیلاتی نیست. بیرون ما، از موافق تا مخالف، از سپاه پاسداران تا دو خردادی و از چپی جامعه تا آزادیخواه آن میخواهند بدانند رهبری این حزب و این پلنوم چگونه به این مساله برخورد خواهد کرد و چه جوابی دارد. از شما خواهند پرسید با پدیده مرگ منصور حکمت چکار کردید؟ چه فکری کردید؟ و قضاوتشان را میکنند.

سوالات جدی از ما میکنند. حزب بعد از منصور حکمت کجا میرود؟ میخواهد قدرت سیاسی را بگیرد؟ اشتباهی آنرا دارد؟ شتاب و جسارت دوره منصور حکمت را از خود نشان میدهد؟ تیز بینی و ژرف اندیشی منصور حکمت را از خود نشان خواهد داد؟ میپرسند انسجام درونی حزب چه میشود؟ چند پارچه نمیشود؟ انسجام درونی حزب کمونیست کارگری مساله درونی ما نیست. مساله یک جنبش و مساله‌ای اجتماعی است. حتی مساله مخالفینش است.

از ما میپرسند مارکسیسم‌تان کو؟ چه کسانی از مارکسیسم دفاع خواهند کرد؟ میپرسند حزب کمونیست کارگری به حزبی منتظر فرصت تبدیل خواهد شد یا حزبی خواهد ماند که مثل دوره منصور حکمت فرصت‌ها را میساخت؟ آیا تبدیل به یک حزب متوسط‌الحالی نخواهید شد که منتظر فرج است؟ رادیکال است تظاهرات میکند، انسانی است، ضد ناسیونالیسم و ضد مذهب است و کمونیسم را میخواهد. اما این تنها یک وجه حزب منصور حکمت بود. منصور حکمت و حزبش حال را تغییر میدادند و آینده را شکل میدادند. منصور حکمت قبل از هر چیز سازنده فرصت‌ها بود. آیا حزب کمونیست کارگری چنین حزبی باقی خواهد ماند؟ حزب کمونیست کارگری آیا کماکان فرصت‌ها را میسازد؟ این حزبی بود که کنفرانس برلین را خلق کرد؛ بدون حزب کمونیست کارگری کنفرانس برلین نبود.

حزب کمونیست کارگری با بحث حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی، حزب و شخصیت‌ها فرصت‌یافتی نقش برای کمونیسم در جامعه را خلق کرد. منتظر باز شدن فضا نماند. با طیف وسیعی از کادرهای کمونیست این فرصت را برای کمونیسم خلق کرد. اینها نقاط قدرت این حزب است اما با نبود منصور حکمت ادامه آنها در هاله‌ای از ابهام قرار میگیرند. این سوالات تنها از یک جمع کوچک بالای حزب نیست. رهبری حزب کمونیست کارگری امروز در اینجا نشسته است و جامعه این سوالات را در مقابل آن قرار داده است. باید به آنها پاسخ دهد.

منصور حکمت چسب درونی این حزب بود. از ما میپرسند بعد از منصور حکمت چسب درونی حزب چه خواهد بود؟ چگونه خواهد ماند؟ اینها راستش سوال نیست. اینها مصافهائی است که در مقابل ما قرار گرفته است. جدالهائی است که این رهبری باید با چشم باز به میدان آن برود. بعضی از اینها جواب فوری دارند، بعضی در یک پروسه جواب میگیرند و بعضی اصلا جواب ندارند که به همه اینها اشاره خواهیم کرد.

جامعه را باید قانع کرد که این حزب از آن تئوری، از آن سیاست، از آن اشتها، از آن آرمان، از آن تصویر، از آن بزرگ بینی، از آن تلاش و از آن نقش قدم عقب نگذاشته است. پاسخ اینها از بیرون روشن نیست هرچند که در درون خود ابهامی نسبت به اینها نداشته باشیم. این مصافی است که امروز در مقابل رهبری حزب کمونیست کارگری و کادرهایش باز شده است، باید از آن بیرون بیاید. فرصت زیادی هم برای این کار نداریم که نشان دهیم همان حزبی هستیم که قبلا بودیم. با ز دست دادن این فرصت تلاش به مراتب بزرگتری برای برگرداندن حزب کمونیست کارگری به موقعیت کنونی آن لازم خواهد بود.

پلنوم قبل، پلنوم ۱۵، در این مورد بحث شد. اما یک واقعیت بزرگ از آن پلنوم تا این پلنوم تغییر کرده است. منصور حکمت در پلنوم قبل بیمار بود اما بود. از بیرون که نگاه میکردید، حتی برای خود ما و خود من، منصور حکمت بیمار بود و ممکن بود دخالتی در امور روزمره حزب نداشته باشد، اما

منصور حکمت بود. از هرکس میپرسیدید لیدر حزب کمونیست کارگری ایران کیست به چارت تشکیلاتی ما و وضعیت جسمی منصور حکمت نگاه نمیکرد. سر راست میگفتند و میگفتیم لیدر این حزب منصور حکمت است. حزب، حزب منصور حکمت بود. حرفش با توجه به موقعیتی که داشت حجت بود. منصور حکمت بود و امروز منصور حکمت نیست. در نتیجه تفاوت بحث امروز با پلنوم قبل این است که واقعیت تلخ با قدرت تمام دارد در اطلاق کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران را میزند.

در پلنوم قبل از یک سنت مهم و یک میراث بزرگ منصور حکمت صحبت کردیم. این سنت این است که این حزب و این خط یاد گرفته است که تهییج، خود فریبی با تصاویر کاذب و شعارهای سطحی جزء سیستمش نیست. تشکیلات داری کوتاه نظرانه جزء سیستمش نیست. مدت این خط و این حزب این است که چشم در چشم واقعیت، هر چند تلخ و هر چند نامطلوب، میدوزد و یک ارزیابی ابژکتیو و خونسرد از موقعیت بدست میدهد و راه تغییر واقعیت و شکل دادن به آینده ای که میخواهد را انتخاب میکند. دیدن، شناختن و عوض کردن یک سیستم یکپارچه در تئوری منصور حکمت، در تئوری مارکس و در سنت ما بوده است. ما تعیین میکنیم آینده حزب کمونیست کارگری ایران چه خواهد بود. این سنت و متدی است که ما به آن تکیه میکنیم و از آن استفاده خواهیم کرد. آینده این حزب به نقش ما بستگی دارد. هیچ چیز تضمین شده نیست. باید با چشم باز به این مصافها برویم.

موقعیتی که حزب در آن قرار گرفته حتما برای ما موقعیت ناراحت کننده‌ای است. باید به این همه سوال و این همه ابهام جواب بدهیم. این سوالات و این ابهامات تنها در مقابل احزابی قرار میگیرند که بلحاظ اجتماعی جایگاه مهمی را احراز کرده‌اند. این سوالات انعکاس قدرت این حزب است نه نشانه موقعیت ضعیف آن. این سوالات ناشی از قدرت تاکتونی حزب کمونیست کارگری است. قدرت حزبی است که منصور حکمت ساخته است. در مورد جواب به سوالاتی که پیش روی ما قرار دارد من تنها چند سرخط را ذکر میکنم. حتما رفقای دیگری در این مورد اظهار نظر تفصیلی‌تری خواهند کرد.

بنظر من باید برای ما یک نکته روشن باشد و برای بیرون با خونسردی و روشن بینی و اعتماد بنفس توضیح دهیم. نکته این است که منصور حکمت جانشین ندارد و حزب کمونیست کارگری ایران خیال جانشین تعیین کردن برای منصور حکمت را ندارد. به این دلیل که منصور حکمت یک شخصیت چند بعدی بود. همانطور که گفتم منصور حکمت لیدر سیاسی این حزب بود اما فقط لیدر سیاسی آن نبود. منصور حکمت یک تئوریسین مارکسیست بود اما فقط تئوریسین مارکسیسم نبود. منصور حکمت سازمانده این حزب بود اما فقط سازمانده نبود. منصور حکمت تاکتیسین این حزب بود اما فقط تاکتیسین نبود. منصور حکمت سازمانده و فرموله کننده یک جنبش بود اما فقط این

نبود. حزب کمونیست کارگری عراق هم با مساله حزب بعد از منصور حکمت روبرو است. منصور حکمت وحدت نظر در حزب ما بود. این نکته مهمی است. کسی نمیتواند با پست تشکیلاتی جانشین برای این پدیده پیچیده تعیین کند. منصور حکمت در ردیف مارکس های زمانه خود است که جلو میایند و رخ میدهند و هروقت دیگر هم بیایند حزب کمونیست کارگری از آنها استقبال خواهد کرد اما این کاراکترها را نمیشود سازمان داد. نمیشود با اراده آنها را تولید کرد. کسی نمیتواند تصمیم بگیرد که فردا جای منصور حکمت را پر میکند. در نتیجه ما باید برای خودمان روشن کنیم که درباره چه چیز حرف میزنیم و چه جبران بعدی را میتوانیم تضمین کنیم.

نکته دیگر این است که حزب کمونیست کارگری از یک نظر یک حزب متعارف نیست. نه از این نظر که خلاف جریان است و اپوزیسیون انقلابی است و کمونیست است و غیره. این حزب غیر متعارف است چون یک امتیاز یا آرامش خیال داشت که دیگران ندارند. این امتیاز این بود که لیدر، بنیانگذار و متفکری داشت که وحدت نظر را در این حزب شکل میداد. شاید این رابطه را احزاب دیگر هم با سازمانده، تئورسین، لیدر و بنیانگذار خود دارند. کسی که چهره تئوریک، خط فکری و سنت سیاسی و عملی یک جریان را شکل میدهد از اتوریته و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حرفش و نظرش آنچنان وزنه‌ای دارد که وحدت نظر بوجود میآورد. این خاصیت عمومی را در ویژگی‌ها و قابلیت خاص منصور حکمت ضرب کنید تا نقش او را در شکل دادن به یک وحدت نظر عمومی و همه جانبه در حزب را متوجه شوید. حزب کمونیست کارگری این امتیاز را داشت که امروز ندارد. حزب کمونیست کارگری حزب وحدت نظر و وحدت اراده و عمل بود. به این معنی حزب غیر متعارفی بود. احزاب سیاسی جدی و اجتماعی بطور متعارف تعدد نظرات و وحدت اراده و عمل سیاسی دارند. نظرات متعددی دارند اما اراده و عمل سیاسیشان مشترک و واحد است، البته برطبق مکانیسمی که برای تعیین نظر اکثریت قائل هستند. این یکی از مصافهای مهم در مقابل حزب کمونیست کارگری ایران است. برای ما این زمین ناشناخته‌ای است. ما عادت کرده‌ایم و با این فرهنگ بار آمده ایم که در آخر هر بحث به وحدت نظر و همراه آن وحدت عمل و اراده برسیم. این موقعیتی بود که منصور حکمت میتواند با توجه به قابلیت‌ها و نقشش تامین کند. با از دست دادن منصور حکمت وحدت نظر و اتفاق آرا میتواند به پدیده‌ای نادر تبدیل شود. مثل همه احزاب سیاسی دیگر. به این معنی حزب کمونیست کارگری ایران درحال گذار به یک حزب متعارف سیاسی است. سوالی که درمقابل ما قرار میگیرد این است که آیا میتوانیم مانند یک حزب متعارف حزب تعدد نظرات و وحدت اراده و عمل داشته باشیم؟ بگویند در حزب کمونیست کارگری ممکن است نظرات مختلفی باشد اما چیزی را که با مکانیسم‌های تشکیلاتیشان بعنوان نظر اکثریت اعلام کرده‌اند با قدرت تمام و با اراده واحد اجرا میکنند؟ چنین حزبی ثابت تر و با ثبات تر است. حزبی که تعدد نظر و وحدت اراده دارد بلوغ خود را نشان میدهد. چنین حزبی بلحاظ سیاسی و اجتماعی پابرجا تر است

مستحکم تر است و کمتر آسیب پذیر است. لازمه این کار روشن کردن بیشتر مکانیسم‌ها در صورت لزوم و تبدیل آنها به سنت حزبی است.

حزب کمونیست کارگری میتواند یکی از راههای زیر را در پیش بگیرد: میتواند به قالب یک حزب متوسط الحال بی‌چهره فرو برود. حزب چپ معمولی بشود که در هیچ جدل جدی شرکت نمیکند، ایده‌های جدید نیاورد، عرصه‌های جدیدی را باز نمیکند، فرصت‌ها را شکل نمیدهد و گامهای بزرگ برنمیدارد. این خطر بزرگترین خطر نیست. زیرا این حزب آنچنان سنت غنی در این زمینه دارد، آنقدر صف وسیعی از رهبران و فعالین شناخته شده سیاسی را در خود جای داده است که خریدن به این موقعیت برایش دشوار است. منصور حکمت در کنگره سوم گفت که پل‌های پشت سر این حزب خراب شده است. درست میگفت. این حزب تنها انتخاب پیشروی را در مقابل خود دارد. ایستادن و برگشتن به عقب آنرا نابود میکند. جامعه از ما قبول نمیکند و شما و صف بزرگی از کمونیست‌ها که با این حزب هستند قبول نخواهند کرد. این دیگر در حزب ما به یک گزینه دارد تبدیل میشود. گزینه پیشرفتن و لم ندادن.

میتواند حزب تعدد نظرات باشد اما تعدد نظرات در متن بی‌تجربگی ما بجای وحدت اراده، بی‌تصمیمی و نابسامانی تشکیلاتی را باخود به‌مراه بیاورد. ویا میتواند همانطور که اشاره کردم به حزبی تبدیل شود که مطابق سنت تاکتونی خود اعضا و کادرهای آن شخصیت دارند، حرف خودشان را میزنند، بیشترین امکان اظهار نظر برایشان فراهم است و به این سنت، سنت وحدت اراده و عمل را اضافه کند. این راهی است که ما باید طی کنیم.

پاسخ‌هایی که سریعاً میشود به بعضی از این سوالات داد، و کمیته مرکزی باید خودش را به آنها متعهد کند، را میشود لیست کرد. یک تعهد، تعهد به ادامه خطی که منصور حکمت برجای گذاشته است میباشد که پلنوم این تعهد را در بیانیه‌ای که به اتفاق آرا تصویب کرد اعلام کرده است. پلنوم باید اعلام کند که جانشین برای منصور حکمت را نمیتواند معرفی کند، بدلالی که در بالا گفتم. اما میتواند و متعهد میشود که برای جنبش و حرکت سیاسی این حزب رهبری را تامین کند. کمیته مرکزی تامین چنین رهبری را باید تضمین کند. بدون چنین رهبری، در هر شکلی، حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیستی کارگری و حرکت آزادیخواهانه در جامعه ایران بدون جهت و فاقد شانس پیروزی خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری نمیتواند تئوری تولید کند، این کار احزاب سیاسی نیست. کار افراد و کانون‌های فکری است. اما حزب کمونیست کارگری میتواند و باید از فعالیت تئوریک حمایت کند و کار چنین افراد و کانون‌هایی را تسهیل نماید. حزب میتواند تضمین کند که آموزش مارکسیسم، آموزش تئوری‌های مارکس، لنین، و منصور حکمت را در صفوف خود سیستماتیک تر و جدی تر خواهد گرفت. بدون وجود یک شبکه کادری مارکسیست حزب شکننده و آسیب پذیر خواهد بود.

حزب به یک حزب جنبشی و سطحی تبدیل خواهد شد که با هر تلنگر ظاهرا تئوریکی تعادلش را از دست میدهد. نه سیاست جای تئوری را میگیرد و نه تئوری جای سیاست را. ما تا کنون این عرصه را جدی نمیگرفتیم، علیرغم هشدارهای خود منصور حکمت. جدی نمیگرفتیم چون منصور حکمت را بعنوان بهترین تئوریسین مارکسیست معاصر داشتیم. این هم امتیازی بود که از دست دادیم. در نتیجه باید این عرصه را جدی بگیریم.

یک جواب جدی دیگر که همین پلنوم میتواند بدهد تعهد به جاگیر کردن سنت حزبی متعارف بهمان معنایی است که پیشتر به آن اشاره کردم. حزب تعدد نظرات و وحدت اراده. این تضمین اخلاقی نیست. باید به ارگانها، پست‌ها و مکانیسم‌های حزبی رسمیت بیشتری داد. باید حزبیت را برجسته کرد. حزبیت نه به مفهوم خشن و تنگ رایج چپی آن بلکه به مفهومی که ما از آن حرف میزنیم و سنت ما بوده است. منصور حکمت این امتیاز را به ما داده بود که میتوانستیم بیشتر جنبشی عمل کنیم تا سازمانی. سازمان دادن به حزب و تدوین و اجرای مقررات یکی از تلاشهای اصلی خود منصور حکمت بود. اما با وجود او ما میتوانستیم با آرامش خیال این کار را زیاد جدی نگیریم. یک رکن مهم عبور از این وضعیت به حزبی که تعدد نظرات و وحدت اراده دارد این است که حزبیت را محکم بچسبیم. سازمانهای حزبی را باید رسمیت بیشتر داد و حدود اختیارات آنها را رعایت کرد. همه چیز باید مطابق مقررات و قاعده بازی جلو برود.

تجدید سازمان حزب و مدرنیزه کردن آن که یکی از اقلام پلاتفرم منصور حکمت بود را باید جدی بگیریم و به سرعت انجام دهیم. نکات متعدد دیگری هست اما بحث من طولانی شد حتما رفقای دیگر در اینجا به جنبه های دیگر این مساله خواهند پرداخت من میخواستم بعنوان گشایش بحث به این نکات اشاره کرده باشم: فهمیدن ابعاد فقدان منصور حکمت و پدیده‌های جدیدی که حزب با آنها روبرو میشود. که استقبال درست از آنها باید به پروسه رشد حزب تبدیل شوند و نه ترسیدن از آنها. تامین و تضمین یک رهبری سیاسی برای حزب و جنبش‌مان. شکل دادن و تحکیم حزبیت، محکم چسبیدن به تئوری مارکسیسم، تئوری‌های مارکس، لنین و منصور حکمت و آموزش آنها.

رفقا

از میان کسانی که ضایعه بزرگی را تحمل میکنند و لطمه عظیمی میبینند به یک معنی ما خوش شانس تر هستیم. ما منصور حکمت را از دست دادیم اما یک حزب عظیم و قوی اجتماعی، یک خط و یک سنت روشن سیاسی و نظری و یک شبکه بزرگ از کادرهای کمونیست را به ارث برده‌ایم که برای درست کردن چندین حزب دیگر و پیش رفتن، تصرف قدرت سیاسی و تغییر زندگی انسانهای زمانه ما خیلی بیش از کافی است. عظمت میراثی که منصور حکمت برای ما گذاشته قاعدتا باید مارا قادر کند که از همه این مصافها که برای همه ما جدید هستند بیرون بیائیم، و خواهیم آمد.